

نگهگیری فرهنگ

قسمت ۲



ظاهر دقیق

۲- شکار و مزرعه جمعی

هر قدریکه از نزدیک به آستانهء تاریخ بشریت ملاحظه گردد، به همان اندازه معلومات درمورد نقش مهم شکار در زندگی جامعه افزایش مییابد. نقض وحدت انسان و طبیعت زمانی شروع میشود، که انسان به ایجاد ابزار کُشتار دست میزند و انسانهای اولیه با آن کمانهایی که از پوست حیوانات تهیه شده بود، بدنبال ماموتها برآمدند.

طبق نظر عالمی بنام م. م. بودیکو (۱۵-۴۰ هزار سال قبل از میلاد) در عصر حجر جدید «کلکولیتیک»، اساس اقتصادی زندگی جامعه ای بشری را شکار حیوانات بزرگ تشکیل میداد. شکارچی که دست به شکار میزد، در جهت شگاف با طبیعت عمل مینمود. حالا دگر مناسبات او با خطرات محلی و منطقوی آلوده گردیده بود و در عصر حاضر عواقب مرگ و زوال فرهنگهای جداگانه را در عقب خویش دنبال مینمود و در نهایت منجر به پیدایش پرابلمهای بزرگ منطقوی

گردیده است. اجتماعیزه شدن و ابزار تولید انسان میتواندست تاثیر جدی بر طبیعت بگذارد و در مخالفت با آن قرار گیرد و آن را مطیع خویش سازد. در نتیجه اولین بحران ایکالوژیکی (محیط زیست) زمانی به اوج خود می رسد، زمانیکه پروسه ای تخنیککی ابزار شکار به انهدام حیوانات بزرگ منجر گردید و بالای خود انسانها ابرها تیره و غلیظ گردید. ص. ۲۶

عالم مذکور از میتود مودل سازی ریاضی استفاده نمود و به این نتیجه رسید: "تضادهای آشتی ناپذیر بین تخنیک گسترده و مردمی (عادی) شکار بر حیوانات بزرگ که توسط انسان عصر حجر ایجاد گردیده بود و محدودیت منابع طبیعی برای این شکار که با گذشت زمان نایابی آن آشکارا بود، در حدود زیاد علت زوال فرهنگ عصر حجر در اروپا گردیده است". ص. ۲۷

آقای م. م بودیکو، علت عمده ای بحران ایکالوژیکی بالا را تکامل سریع انسان در مقایسه با سرعت تکامل حیوانات دنبال شده بوسیله انسان می شمارد. بحران شکارچی در تفاوت با بحران آسترالوپیتیکوس، بحران ضعیف نبود بلکه مانند بحران معاصر ایکالوژیکی بحران قدرت بود. اگرچه شکارچی باستان در گذشته چندان نیرومند جلوه نمی نماید، قسمیکه ما و زادگان مان بعد از گذشت ۳۰-۴۰ هزار سال بعد چنین جلوه می نمایم. مسئله نه تنها در مورد سرعت تکامل است، بلکه در جهت استعمال نیروهای انسانی و تخریب وحدت قبلی انسان و طبیعت است. همان مرحله ای تاریخ بشریت بنام وحشیگری و یا بربریت مسمی گردیده است، و همین درست است، در زمانهای دور سبک زندگی سبک مصرف کننده ای تهاجمی مسلط بود. ص. ۲۷

تحقیقات **آقای بودینکو**، خطر روش مصرف کننده تهاجمی را نشان میدهد و البته این بخاطر موجودیت بقاء "در بخش مایحتاج" ضروری بود. اما پیشرفت فرهنگی که در جریان گزار از اقتصاد اختصاصی به اقتصاد مزرعه ای، زمینداری و مالداری در مرحله یاد شده وجود داشت بانیست پشت سر گزارنده میشد. زمینه های مساعد برایش اینبود که نیاز و ضرورت آنها را به واقعیت مبدل ساخت.

اگر بحران زیست محیطی در عصر حجر جدید و اقعاً جایگاهی داشت، پس او در آن و یا در این سطح از تکامل انسان تاثیر داشت و به رشد فورم ها و شیوه های اقتصادی مساعدت نموده است. ص. ۲۸

شکار



تصاویری از شکارچیان باستان حین شکار ماموتها

ماموتهای پشم دار درآمد خوبی، برای شکارچیان کرو- میگنون (Cro-Magnon) بود.

چون ماموتها همه چیزهای مورد نیازشان را مرفوع مینمودند. آنها ماموتها را تعقیب مینمودند و بعداً به محاصره درمیآوردند و در فرجام آنها را توسط نیزه های خویش به قتل میرساندند. ماموتها گاهی اوقات در باتلاق (لجن زار) رانده میشدند، برای ماموت بعید بود که بمقاومت بپردازد و از پا در میآید.

شکارچیان ماموت را پوست مینمودند، توتة های گوشت و استخوانهای آن را در انبارهای محل اقامت دائمی شان انتقال میدادند. اگر یک شکارچی زخمی در هنگام شکار از بین میرفت، او را در صحن مغاره یکجا با زینت، سلاح و پاشیدن پودر قرمز دفن مینمود و در بین قبر او توتة استخوان ماموت و یا گل می گذاشتند.

شکارچیان کرو- میگنون در ختم پارینه سنگی، انسانهای جدیدی پیدا گردیده بودند که از نگاه شکلی مشابهت به انسان معاصر داشتند. سلاحهای سنگی آنها بسیار مدرن تر نسبت به نئاندرتالیها بود.

آمادگی برای شکار

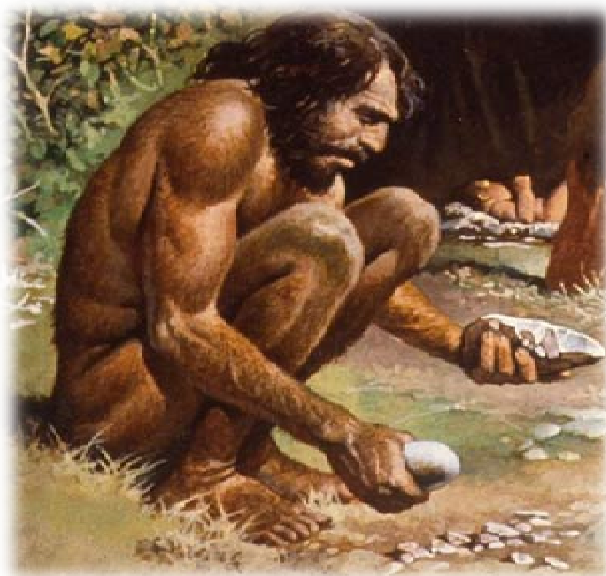
شکارچیان تیرها، چاقوها و نیزه ها را از سنگ چخماق تهیه مینمودند، برای آنها فورمهای ضروری میدادند و تیز مینمودند. آنها استخوانهای حیوانات را در آب جوشان فرو میبردند تا که آنها نرم و

راست شود و از آن نیزه درست مینمودند. ایشان بعضی اوقات کمین میشاندند، چاهها حفر مینمودند، زرده های تیز می بافتند و از بالا توسط شاخه ها پوش میگردید.

مصریها در خشکه با چرخه ای ارابه دار (گادی) و در آب بوسیله قانئق دست به شکار می زدند. مصریهای کهن اکثرا توسط گرگدن دریائی با نیشتریکه در ریسمان ملحق بودند شکار مینمودند. اطفال با توپهای چرمی و بازیچه های چوبی و استخوانهای که دارای رنگ عاج بودند سرگرمی و ساعت تیری مینمودند. آنها تمایل داشتند که برزند و بوسیله شمشیرهای باستانی شمشیربازی کنند.



تصویر شکارچی مصری و استفاده چرخه ای ارابه دار بمقصد شکار



تصویر انسان مغاره نشین و استعمال سنگ چقماق بمثابه افزار شکار

انسانهای مغاره نشین Cro-magnon

طبق نظر یکی از تیوریهای مشهور امروزی در مورد پیدایش انسان، اجداد ما انسانهای مغاره نشین محسوب میگردند که بنام کرو-میگنون نیز مشهور است، و آنها در حدود ۱۲۰۰۰-۳۵۰۰۰ سال قبل در ختم عصر یخبندان زندگی مینمودند. انسانهای مغاره نشین بوسیله شکار حیوانات تغذیه میگردیدند، آنان به صید ماهی، جمع آوری میوه های خشک، دانه باب و توتها علاقه فراوان داشتند. بطور کلی، از چیزهای تغذیه میگردید که خود طبیعت برای آنها میداد، افزار کار و افزار شکار از سنگ چخماق و استخوانها تهیه میگردید. برای آنکه باقیمانده ای قبيله که در بخشهای دیگر اقتصاد و یا در بخش رهائشی مشغول بودند تغذیه میگردیدند، انسانهای مغاره نشین باید زیاد تر شکار می نمودند.

باستان شناسان و انسان شناسان با حفریات و ارزیابی بقایای انسانی در جاوا و پیکن، عمرانسان را تا يك ملیون سال قبل پیش برده اند. و آن دورانیست که انسان آن روز با ساختن افزار خشن سنگی، از طریق شکار زندگی می کرد و استعمال آتش را می دانست. با شناسایی بقایای انسانی در مغاره های هاید لبرک و نئاندرتال، باستان شناسان به این باور رسیدند که انسانهای نئاندرتال بین ۴۰۰ تا ۵۰ هزار سال قبل زیست داشته اند. و در همین راستا دانشمندان در دامنه های هندوکش و کرانه های آمو، نموده های فراوانی زیست انسان نئاندرتال را شناسایی کرده اند. شناسایی مواضع باستانی قره کمر و هزارسم در سمنگان، آق کپروک در بلخ، شور توغی و چنار کنجشکان در تخار، مغاره هزار گوسفند در بدخشان، به گونه مواضع مرو، قلعه میر، جانباز قلعه در خوارزم، نسا، خالچیان، تو پراک قلعه خوارزم، و رخشار بخارا، پنجنکت تاجیکستان، شیروانشاهان، و قزقلعه در باکو، مدنیت بهم پیوسته را نشان می دهد که از عهد انسان نئاندرتال تا امروز تداوم یافته است. بی مناسبت نیست که دانشمندان گفته اند: حفریات دو کرانه آمو و شمال هندوکش نشان داد که تمدن این مناطق قدیم ترین مدنیته است که تا امروز بر چشم تاریخ نگاران هویدا گردیده است. دریافت اسکلیت کودک ۸ یا ۹ ساله از مغاره تیشک تاش ازبیکستان که یکصد هزار سال عمر دارد، نمود دیگریست که قدامت مدنیت این حوزه را به نمایش می گذارد. (

در شمال هندوکش با افزایش جمعیت انسانی، بشر از عصر جمع آوری غذا یا (شکار) وارد مرحله تولید غذا یا (کشاورزی) شده و برای ادامه حیات شان نسل هایی از حیوانات را اهلی کرده و گونه های از گیاهان را کشت نموده و به خدمت گرفته اند. این انسان های بومی این سرزمین بعد از آنکه وارد مرحله زراعت و دامداری گردیدند شروع به ساختن قریه ها و دهکده ها کرده و آثار چندین دهکده بسیار قدیمی که در نقاط مختلف کشور کشف شده است دال بر این نظریه میباشند. برای تثبیت این نظریه در انسیکلوپدیا آمریکا ۱۹۸۲ آمده است که "دامنه های شمالی کوه های هندوکش که رو

به سوی ترکمنستان دارد، بعنوان یکی از نخستین محل زیست انسان هایی که به کار کشاورزی اشتغال داشته اند پذیرفته شده است. باستانشناسان شوروی نیز به این باوراند که گندم در ۱۶ تا ۴ هزار سال پیش از میلاد، در کناره های دریای آمو در شمال کوه هندوکش کشت می شده است و بعداً دانش و روش کشت گندم از آن جا به **مندیگگ** رفته است. وقتی جای پای تمدن اولیه بشری در قسمت شمال هندوکش از ۹۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، آنهم چنان پیشرفته به مشاهده میرسد که شامل کشاورزی و کشت انواع گندم بوده و مس و طلا و برنز را مورد استفاده قرار داده است. طبعاً هم زمان در جنوب هندوکش نیز مردمانی متأثر ازین تمدن زندگی میکرده اند. به همین دلیل پروفیسر «اسکو پرپولا» **Asko Parpola** معتقد است که وحدت و همگرایی هردو سوی کوه های «هندوکش» راه را برای تبادل فرهنگی گسترده در هردو سو باز کرده است. به همین دلیل باستان شناسان در اثر کاوش های باستانی از مغاره چهل ستون در مرکز بامیان بعضی آلات و ابزار سنگی و استخوانی بدست آورده که پیدایش این قبیل آثار بیانگر آن است که این دوره متعلق به عصر پارینه سنگی بوده و انسانهای آن زمان از آلات و ادوات یاد شده برای شکار و دفاع از خویش استفاده میکردند.

آقای **میر محمد غبار** تاریخ نویس مشهور افغانستان در اثر خویش "افغانستان در مسیر تاریخ. فصل دوم. افغانستان از گذشته دور تا قرن ۶ قبل از میلاد" در مورد کشاورزی، اقتصاد مالداري و شکار در گذشته های دور افغانستان را چنین به تحلیل میگیرد: ص ۳۳، ۳۴

(از زندگی دوره های بسیار قدیم افغانستان هنوز آثار و معلومات کافی در دست نیست. جز آنکه از مغاره (تره کمر- هییک) اسلحه سنگ چقماقی و سامان استخوانی مکشوف گردیده است که متعلق بمردم دوره عتیق حجراست. این آلات برای ارتزاق انسانها از شکار گوسفند کوهی، آهو و اسپ وحشی بکار میرفت، و پسان برای جمع آوری میوه و حبوبات مورد استفاده قرار گرفت. و این همان دوره ایست که انسان از حالت حیوانی نجات یافته، اما هنوز از زراعت، صنعت و اعمار مساکن جاهل بوده، به مغاره ها پناه میبردند و کار دیگری جز جنگ با حیوانات نداشتند. فعالیت این مردم کندن و تیز کردن نوک سنگهای نا هموار - بضرض دفاع و شکار - بود و بس. یکی از مغاره های قدیم هم مغاره عظیم «چهل ستون» (یک کیلومتری بت پنجاه و سه متری بامیان) است. روی همرفته میتوان گفت جامعه افغانستان از بیست هزار سال قبل از میلاد موجود بوده و تا دوره حجر جدید (که از نه هزار سال قبل از میلاد شروع میشود) مراحل مختلف از تکامل را طی کرده و از یک جامعه بدوی اشتراکی، طائیفوی و مادر شاهی داخل مرحله فلزات گردیده است. این وقت مس جای آلات سنگی را گرفت، و تیر و دشنه و کارد و بیل و غیره ساخته شد، صنعت کوزه گری ترقی کرد، تبادل

و حمل و نقل (توسط مواشی) مروج گردید، مالداري و انكشاف زراعت هم، مقام مرد را با لا برد و تقدم زن بر مرد از بين رفت. در زمان پدر شاهی گرچه مالکیت خصوصی بتدریج جای مالکیت اشتراکی را گرفت (در مورد خانه، حیوانات، تولیدات صنعتی خانگی و غیره) اما زمین که محتاج آبیاری مصنوعی و از قدرت فرد بود بشکل (ملک جمعی) باقیماند، و این ترتیب قرنهاي دیگری دوام نمود. (

سرزمینی که امروز به نام **افغانستان** یاد میشود از زمانهای بسیار دور، محل سکونت انسانهای اولیه بوده است. آثار مكشوفه، نشان می دهد که از حدود ۵۰ هزار سال قبل، انسان ها در این سرزمین زندگی داشته اند. اقوام بدوی که در این سرزمین زندگی می کردند، به شکار حیوانات و استفاده از گیاهان و حبوبات خود رو و کوهی، روزگار می گذرانیدند. بعد کم کم از این مرحله به مرحله جدیدتری گام نهاده و به اهلی کردن بعضی حیوانات و سرانجام، به دامداری و زراعت آشنا شدند و به ساختن قریه و دهکده پرداختند.

با انكشاف طرق جدید شکار از یک طرف محصولات زیاد شد و از طرف دیگر انسانها امکان پیدا کردند که تعدادی از حیوانات را نگهداری و اهلی نمایند. به این اساس اهلی نمودن حیوانات که نمونه ابتدائی مالداري است پیدا شد. اولین حیوان اهلی شده سگ است. زیاد شدن محصولات شکار امکان داد که انسانها از جمع نمودن میوه تا اندازه ئی صرف نظر کنند و به تولیدات جدید ابتدائی زراعتی شروع نمایند. دهقانی و مالداري در همه جا در یک وقت شروع نشده است. دهقانی و مالداري اولتر از همه در آسیائی نزدیک به میان آمد که این وقت عصر سنگ میانه بود. از مکرولیتها (Microliths) که در عصر سنگ میانه استفاده میشد آلات و افزار خیلی خوب و ساده میساختند. انسانها استخوان یا چوب را شکاف کرد و در داخل آن سنگی را در آن میگذاشتند و همچون تبر یا کارد از آن استفاده میکردند.

انسانها در این عصر غالباً به مناطق مختلفه نقل و انتقال میکردند و زیستگاههای شانرا زیادتر در مغاره ها میساختند. زیرا در اثر حفريات در بسیاری مناطق زیستگاههای این عصر در مغاره ها یافت شده اند.

در **افغانستان کنونی** در اثر کاوش های باستان شناسی از غار قره کمر در ایبک مرکز ولایت سمنگان، هزار سم سمنگان، آق کپرگ در مزار شریف، چهل ستون، تپه مندیگگ، دره کور (کر)، غارمار و غار اسپ، غار چهل ستون در مرکز بامیان، دشت ناور غزنی و . . . آثاری به دست آمده است که ثابت میکند که هزاران سال قبل از هجوم آریائی های خیالی درین سرزمین، انسان های

بومی در این مناطق زندگی میکرده و مدنیت های اولیه بشری را پایه گذاری کرده اند. موجودیت این آثار باستانی در کشورما، این امر را روشن می کند که قبل از ظهور آریائی ها و مهاجرت ایشان به ایران، افغانستان و هندوستان، درین مناطق انسان های بومی که خالق مدنیت های شگفتی در حوزه های محل زیست شان بودند، میزیستند. بنا بگفته جناب احمد علی کهزاد مورخ و باستان شناس مشهور کشور: "این نتیجه روشن است که قبل از ظهور آریائی ها و مهاجرت ایشان از آریانا به هندوستان، چه در حوزه هیرمند، چه در حوزه سند، چه در حوزه گنگا و چه در حوزه آمو دریا، یک مدنیت دامنه داری وجود داشت که در اساسات کلی ساخت منازل، ساخت ظروف گلی، ساخت هیکل های ارباب انواع و حیوانات و غیره ازهم مغایرت نداشت. در بخشی از تحقیقات دانشمند اتحاد جماهیر شوروی سابق آقای یو. و. کانکوفسکی که در دشت ناورغزنی صورت گرفته آمده است که: "افغانستان یک کشور باستانی است. اگرچه تاریخ دقیق نخستین اسکان انسان در این سرزمین تا کنون تعیین نگردیده است، اما تحقیقات و تحلیل های باستان شناسان بر پایه آلات و ابزار بدست آمده از دشت ناور ولایت غزنی نشان می دهد که حداقل در حدود ۱۰۰-۲۰۰ هزار سال قبل، در سرزمین امروزی افغانستان انسان هایی که به شکار مشغول بودند، زندگی داشتند.

جناب حاج کاظمی یزدانی در اثر خویش «پژوهشی در تاریخ هزاره ها» در مورد ساکنان اولیه افغانستان چنین بیان میدارد:

انسانهایی که قبل از آریایی ها در افغانستان زندگی میکردند درست مشخص نگردیده که از چه نژاد بوده و چه نام و نشان داشته اند؟ آیا نسلی هم از آن باقی مانده یا نه؟ اما ساکنین اولیه کشورهای همجوار تا حدود مشخص شده اند. در لغتنامه دهخدا ذیل کلمه «تآپور» آمده است که آنها قومی بودند که قبل از آریایی ها در **مازندران** می زیسته اند و نام **طبرستان** از نام آنها بجای مانده است. عبدالرفیع حقیقت می نویسد: «قبل از آریایی ها در مغرب ایران مردمان موسوم به "کاس سو" که نژاد آنها محققاً معلوم نیست و مورخین یونانی آنها را "کسی" یا "کوسیان" نامیده اند و در گیلان "گادسیان" در مازندران "تا پور" در جنوب غربی "عیلامی ها"، در سواحل خلیج فارس و عمان "حبشی ها" یا مردان سیاه پوست زندگی می کرده اند». عیلامی ها تمدن نسبتاً پیشرفته ای داشتند. اسمعیل وکیلی می گوید: اقوامی که قبل از آریایی ها در شمال غرب ایران در حدود آذربایجان فعلی سکونت داشتند به نامهای "ارارتو"، "لولوبی"، "مانانی"، "خزری" و غیره یاد می شدند.

ساکنین کشور پهناور هند قبل از آریا، اقوام پر جمعیت «**دراویدی**» بودند که در زد و خورد های بسیار در طی قرون متمادی از مهاجمین آریایی شکست سختی خوردند که از جمعیت شان کاسته شد و باقی مانده شان در میان جنگلزارهای انبوه پناه بردند و به این طریق نسلی از آنها باقی ماند که

امروزه به نام «نجسها» معروفند. مجموع جمعیت «دراویدی» فعلاً به مرز ۴۰ میلیون نفر می رسد.

آریایی ها در سر راه خود اقوام «ناگا» را مطیع ساختند و در جنوب هند با «داروید یها» برخوردهای سخت داشته و کشتارهای عظیم نمودند و اقوام مغلوب را به بردگی میگرفتند. آریاییهای هند پدید آورندگان نظام «کاست» می باشند که مردم را به چهار یا پنج طبقه تقسیم کرده بودند و هیچ طبقه ای نمی توانست پا از گلیم خویش دراز نموده به طبقه بالاتری ارتقا یابد.

اما قبل از آریایی ها در افغانستان معلوم نیست که چه قوم و نژاد بوده اند؟ فقط عبدالحسین مسعودی انصاری نوشته است: «ساکنین افغانستان قبل از آریایی ها قبایل "دراویدی" بوده اند». مسعودی دلیلی بر این گفته اش ذکر نمیکند. احتمال دارد که اجداد مردم هزاره قبل از آریایی ها در این کشور ساکن بوده و بعد در اثر هجوم آریایی ها و در طی برخوردهای بسیار، چون تاب مقاومت نداشته اند به تدریج بسوی مرکز افغانستان که دارای کوههای مرتفع و دست ناری می باشد پناه برده اند.

بعدا طبق تحقیقات باستان شناسان ثابت گردید که کوه های مناطق مرکزی افغانستان محل زیست انسان های اولیه پارینه سنگی بوده است. "از روی تحقیقات باستان شناسانی هویدا گردیده است که غارهای کوه های مرکزی افغانستان بین ۳۰ تا ۵۰ هزار سال قبل رهایشگاه مردمان شکاری بوده که مدنیت دوره های قدیم حجر را آوردند. مستر لویی دوپری یکنفر از باستان شناسان امریکا مدعی است که سه سال قبل در طی سفر و مطالعات خود در شمال هندوکش در محلی موسوم به دره راول در شمال دره صوف، ابزار و شواهد عصر موستری (Mousterian) دوره قدیم حجر را مشاهده کرده است.

در سال ۱۹۵۴ میلادی آقای کارلتن کوون آمریکایی و در سال ۱۹۵۶ میلادی داکتر لویی دوپری محقق و باستان شناس مشهور امریکائی جهت پیدا کردن رد پای انسانهای اولیه و نشانه های از تمدن های باستانی درین کشور به کاوش های باستانی در شمال و جنوب هندوکش در مناطق قره کمر، آق تپه، هزارسم سمنگان، غار چهل ستون بامیان و . . . پرداختند. در اثر کاوش های باستانی این دو باستان شناس از "مغاره چهل ستون و بعضی نقاط دیگر آلات و ابزار سنگی و استخوانی به دست آمده که پیدایش این قبیل آثار، بیانگر آن است که در این دوره ابتدایی، انسان های آن روز از آلات و ادوات یادشده برای شکار و دفاع از خویش استفاده می کردند. بعدها این جامعه ابتدایی به تدریج و در طول هزاران سال، از نظر وضع زندگی به مرحله متکامل تری قدم نهاده و به عصر فلزات داخل گردیدند. در این زمان مس جای آلات سنگی را گرفت و تبر، دشنه، کارد، بیل و غیره ساخته شد. صنعت کوزه گری و ظروف سفالی در میان شان رواج یافت و مردمان آن روز کشاورزی خود را توسعه دادند.

از مغاره قره کمر اسلحه چقماقی و ابزار استخوانی بدست آمده است که متعلق به مردم دوره سنگ قدیم است که از این آلات برای شکار حیوانات و جمع آوری میوه و حبوبات مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در ۱۹۵۴م کارلتن کون آمریکایی، به کاوش های علمی در منطقه قره کمر پرداخت. به استناد ارزیابی چقماق ها، استخوان حیوانات، خاکستر و ذغال هایی که به دست آمد، این غار را مربوط به عصر پارینه سنگی میانه دانسته و عمر آن را از ۵۰ تا ۴۰ هزارسال پیش تعیین نمود.

ایتالیایی ها در هزار سم سمنگان این مرحله را شناسایی کردند و قدامت آن را از ۴۰ تا ۱۲ هزار سال قبل دانستند.

کارلتن، ۸۲ عدد افزار سنگی و استخوانی را از غار قره کمر، واقع هشت کیلو متری شمالی سمنگان به دست آورده است.

از روی تجزیه آثار مذکور از طریق کاربن ۱۴ معلوم شد که غار مذکور در تمام طول عهد کهن سنگی، مسکون بوده و افزارهای آن ها با انسان های نوع نئاندرتال که به اسم انسان مغاره ای نیز یاد میشود ارتباط دارد.

قدمت تاریخی قدیم ترین فوسیل جمجمه انسان نئاندرتال که از دوسلدورف آلمان به دست آمده است به ۳۵ تا ۱۵۰ هزار سال پیش از امروز می رسد و قدیم ترین انسان غار قره کمر، به ۳۰ تا ۵۰ هزار سال قبل از امروز تخمین زده شده است.

آثار دوره میان سنگی نه تنها در غار قره کمر، بلکه در غارمار و غار اسپ در آق کپروک نیز به دست آمده است. کشف بقایای گوسفند وحشی، غزال، روباه و پرنندگان نشان می دهد که امرار معاش در آن دوره، از طریق شکار بوده است و حرکتی وجود داشته به سوی يك اقتصاد تولیدی.

در سال (۱۹۶۵م) داکترلوی دوپری آمریکایی در نتیجه کاوش های خود در آفکپرک در جنوب شهر مزار شریف و کنار دریای بلخ آثاری از قبیل آینه برنجی، انگشتر و دست بند، اسلحه های چقماقی، قیزه اسپ و نگین لاجورد انگشتر و شواهدی دیگر به دست آورد که متعلق به دوره جدید حجر از دو تا سه هزارسال ق. م است.

این پژوهش گر آمریکایی معتقد است که این آثار از عمق بیشتر زمین از یک دوره قدیم و زندگی انسان ها بیشتر از بیست هزار سال ق. م نمایندگی می کند. چنین آثار تا کنون از آسیای میانه و هندوستان به دست نیامده است.

در کاوش های آق کپروک آثاری از قبیل: آینه برنجی، انگشتر، دست بند، سلاح ابتدایی و ابزارهای دیگر به دست آمده که متعلق به عصر حجر جدید است و از (۲ تا ۹) هزار سال قبل از میلاد را در برمیگیرد. در همین زمان بز و گوسفند و بعضی حیوانات دیگر در این ساحه تربیت می شده و حبوبات غذایی، کشت و زرع می گردیده است.

آثار کشف شده در شمال غربی بلوچستان نشان می دهد که در حدود ۴ هزار سال پیش، دهکده هایی در این منطقه وجود داشته که باشندگان آنها کشاورزی می کردند.

آثار این دوره توسط لویی دوپری امریکایی در آق کپروک بلخ، چنار گنجشکان تخار، دره کر و هزار گوسفند بدخشان شناسایی گردیده است.

و همین گونه در دره کر بدخشان نخستین مجسمه انسان پارینه سنگی میانه به دست آمد که آثار آن را از ۳۰۳۰۰ تا ۱۹۰۰ سال قبل تخمین زده اند. با آن که دیوس بعد از مطالعه این تحقیقات و پژوهش ها، تنها قدمت دره کر را تأیید می کند.

لویی دوپری با مطالعه تراشه ها و تیغه ها در آق کپروک، عمر آن را ۲۰ هزار سال قبل می داند.

یکی از مغاره های مهم افغانستان قدیم، مغاره عظیم چهل ستون در بامیان است. از مغاره چهل ستون و بعضی نقاط دیگر آلات و ابزار سنگی و استخوانی به دست آمده که پیدایش این قبیل آثار، بیانگر آن است که در این دوره ابتدایی، انسان های آن روز از آلات و ادوات یاد شده برای شکار و دفاع از خویش استفاده می کردند.

بعدها این جامعه ابتدایی به تدریج و در طول هزاران سال، از نظر وضع زندگی به مرحله متکامل تری قدم نهاده و به عصر فلزات داخل گردیدند.

در این زمان مس جای آلات سنگی را گرفت و تبر، دشنه، کارد، بیل و غیره ساخته شد. صنعت کوزه گری و ظروف سفالی در میان شان رواج یافت و مردمان آن روز کشاورزی خود را توسعه دادند.

طی کاوش هایی در دره کور در غرب بدخشان در سال ۱۹۴۴ توسط لویس دوپری و همکارانش افزارهای سنگی، فوسیل های چهار پایان و مجسمه انسان به دست آمده است. از این آثار، موجودیت انسان های کهن سنگی در افغانستان را می توان به اثبات رساند که شرایط زندگی شان یکسان بوده است. از روی شواهد به دست آمده، استنباط شده است که در دره کور، پناهگاهی بوده که از آن برای نظارت وادی و محافظت از شر حیوانات درنده، استفاده می شده است. این پناهگاه از سطح وادی موجوده بسیار بلند واقع بوده است.

ادامه دارد . . .

منابع:

полный курс А. А. Горелов

Культурология В Вопросы и ответах

За три ДНЯ

Если хочешь сэкономить время-это книга для тебя

стр. ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰

درس کامل

آ. آ. گوریلوف

مطالعات فرهنگی (کلتورولوژی): پرسش و پاسخ

در طول سه روز

اگر میخواهید به وقت صرفه جویی نمائید، این کتاب برای شما مناسب است

صفحات: ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰

علی احمد کهزاد «افغانستان قبل از اسلام» سال ۱۳۱۵. فصل اول (آریا ورته یا مهد پرورش آریاییها)

میر محمد غبار تاریخ نویس مشهور افغانستان در اثر خویش "افغانستان در مسیر تاریخ. فصل دوم. افغانستان از

گذشته دور تا قرن ۶ قبل از میلاد" ص ۳۳، ۳۴

حاج کاظمی یزدانی «پژوهشی در تاریخ هزاره ها». بخش اول. افغانستان در عصر حجر. ص. ۳۶، ۳۷

ویبلاگ محمد رفیع میلاد "علیزی" (تحقیق در بخش علوم اجتماعی)

عباس دلجو (مدنیت های باشکوه باستانی، قبل از هجوم به اصطلاح آریایی ها. بخش اول، بخش پنجم

دکتر شمس الحق آریانفر (آریانا بستر پنجاه هزار ساله فرهنگ بشری)

نگاهی نو بتاریخ هزاره (بخش پنجم) آسیای میانه گهواره مدنیت. فاضل کیانی

Библиотека > Архив рассылки по культурологии > Культурология: определение, направления, актуальность

.Введение в культурологию. М. Владос. ۱۹۹۶ Отв ред. Е. В. Попов .

.Гуревич П. С. Философия культуры. М. Аспект прсс. ۱۹۹۵ .

Кармин А. С. Основы культурологии: морфология культуры. СПб. ۱۹۹۷ .

آدرس برقی:

bamyan_v@hotmail.com

zaherdaqiq@gmail.com

ظاهر دقیق – هاند

۱۹/۱۲/۲۰۱۰

www.esalat.org